

میرزا محمود حمزوی، از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری

حرم

شیراز میباشد که متخلص بحرم بود، نظم و شری همه را مسلم

و بین الاقراں محترم شمرده میشود و از اشعار او است

زهرن دلپسا است از س چشم هست پریش      شیخ را هم سگرم دل دل کسان پیرامش

مردورن، شاه و گدا، عاقی و عاری، شیخ و شاب      کیست آن کو بیست چون من دست دل بردامش

سال ۱۳۰۶ هـ ق (عشو) در شیراز وفات یافت و در حرم حضرت شاه جراح مدفون گردید

(ص ۵۵۵ عم)

حریری

بفتح اول، مصطلح علم رجال است و رجوع بحرری نمایند

### خزانی

چنانچه در بالا مذکور داشتیم از محدثین امامیه میباشد و ترجمه حال ایشان موكول بكتب رجاليه است	ابراهيم بن زياد	حرار
	ابراهيم بن سليمان	حرار
	ابراهيم بن عثمان	حرار
	ابراهيم بن عيسى	حرار

حبيد بغدادی - بهمین عنوان نگارش دادیم      حرار

حسن بن علی بن زياد - بعنوان و شاء خواهد آمد      حرار

عبدالله بن محمد بن سعیدان - مكنتی ناوالحسن، از مشاهیر نحویین      حرار

و از تلامذه ثعلب و میرد و نظائر ایشان میباشد، در قواعد نحوی

۱- حرار - در وزن عطار، (که حرف دویمی و چهارمی آن، حرف رای مدحه نقطه دار میباشد) بمعنی حر و روش و نا رای مهمله بی نقطه بودن آن غلط است. در موده تنقیح المقال، لقب جمعی از محدثین میباشد که از آن جمله یکی سر ابراهیم بن سلیمان است. بر و حرری گویند، حرار، لقب ابراهیم بن زياد است که نام پدرش مانس زياد و عثمان و عیسی مردد میباشد. احتمال تعدد هم هست که ابراهیم حرار متعدد بود و هر يك از ابراهیم بن زياد و ابراهیم بن عثمان و ابراهیم بن عیسی، غیر یکدیگر باشند. حناحه وحدت و یکی بودن ابراهیم حرار بر محتمل است که بعضی از اسامی مذکوره که برای پدرش نوشته شده اسم جد و پدر بر رگه باشد. بهر حال شرح حال محدثین موصوف بهمین وصف حرار را موكول بكتب رجاليه دانسته و بعضی از سایر طبقات موصوف بهمین وصف حرار را تذکر میدهد.

مذهب کوفیین و نصریین را بهم آمیخته بود و مصنفاتی دارد

- ۱- احبار اعیان الحکام ۲- اعیان النفوس فی العلم ۳- الفصح فی اللغة ۴- کتاب رمضان وما قبله فيه ۵- المختصر در علم عربی ۶- معانی القرآن حرار رور سه شنبه بیست و نهم ربیع الاول سال سیصد و بیست و پنج از هجرت (۳۲۵ هـ قمری) درگذشت (ص ۱۲۳ ح ۱۰ تاریخ بغداد و غیره)

علی بن محمد بن علی - حرار راری قمی ، مکتبی بابوالحسن

### حرار

(بابوالقاسم) از مشایخ حدیث امامیه و اکابر علمای فرقه محققه

میباشد که فعیه فاضل متکلم ثقة و تحلیل القدر بود ، از صدوق (متوفی سال ۳۸۱ هـ ق) و ابوالمفضل شیبانی (متوفی سال ۳۸۵ هـ ق) و ابن عیاش (متوفی سال ۴۰۱ هـ ق) و نظائر ایشان روایت کرده و از تألیفات او است

۱- الامالی ۲- الاصحاح فی اصول الدین علی مذهب اهل البیت ع ۳- کفایة الاثر

فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر که در بحار الانوار و وسائل الشیعة از آن روایت کرده و در فصل نانی از مقدمات بحار سیارش ستوده و گوید کفایة الاثر کتابی است شریف که نظیر آن در امامت تألیف نیافته و اولین دلیل بر فصل و وفات و دیانت مؤلف خود میباشد باری سال وفاتش مصوط بیست لکن از رجال او اخر قرن چهارم هجرت بوده بلکه ظاهر آن است که اوائل قرن پنجم را نیز درک کرده است (ص ۳۸۸ ت)

### خراسانی

احمد بن حسین بن احمد - راری الاقامة ، پیشانیوری الاصل ،

### خراسانی

خراسانی الفیلة ، حدّ عالی شیخ ابوالفتوح معسر مشهور ، اراکابر

۱- خراسانی - در مجالس المؤمنین گوید خراسانی ، مسوب است بقبیله بنی خراسه که از قدیم الایام از اصفیای شیعیان آل محمد ص و محبین خانواده طهارت میباشد در تنقیح المقال در ترجمه حال ابراهیم بن عبدالرحمن گوید خراسانی (بصم اول) مسوب است بحراسه از قبائل ارد ، از آنرو که هنگام مراجعت از مآرب تمام طوائف قوم ایشان بشام رسید ، این طائفه که موسوم بحراسه هستند تحلف کرده وارد بنگران خدا شده و در مکه اقامت گزیدند بهمین اسم خراسه مسمی گردیدند که حرع دولت عرب بمعنی تحلف و افتراق است باری شرح حال ابراهیم بن\*

علمای قرن پنجم هجری میباشد که ارسید رسی و سید مرتضی و شیخ طوسی (متوفی سال ۴۶۰ هـ) درس خوانده و از تألیفات او است

۱- امالی الحدیث در چهار جلد ۲- الروضة در فقه و سنن ۳- عنون الاحادیث ۴- الامتاع

در اصول و غیر آنها و سال وفاتش مصوط بیست (سطر ۳ ص ۱۸۶ ت)

اسمعیل بن علی - برادرزادهٔ دعبل حراعی و از محدثان شیعه میباشد

حراعی

که شرح حالش در رحال و شرح حال دعبل بر درر بر مدکور است

حسن بن علی - عنوان ابوالفتوح ، در باب کسی خواهد آمد

حراعی

دعبل بن علی بن زین بن عثمان - یا سلیمان بن عبدالرحمن بن

حراعی

عبدالله بن ندیل صحابی ابن ورقاء حراعی ، مکنی دابوعلی (با

ابو جعفر) از مشاهیر شعرای عرب میباشد ، نام او بنو سینهٔ اکبر اهل فن همین دعبل ،

لکن برعم بعضی حسن و برخی محمد و بعضی جمعاً عبدالرحمن بوده و دعبل (برورن

قله) که عربی شتر قوی را گویند لقب وی میباشد

دعبل از مشاهیر شعرای نامی عرب ، ادیب فاضل ، صالح مدینه ، مداح اهل بیت

عصمت ع ، از اصحاب حضرت رضا ع و دارای طبعی روان بود ، بلکه حماسه‌ارناریج

و مدت عمرش معلوم میشود عهد سعادت نبی امام معصوم را درنگ کرده است از آثار و اسراف

شیعه ، سیار خلیل العدر و عظیم المبرلة و رفیع السان و ممدوح علمای رحال میباشد

اشعارش در رعایت و جاه و ملاح ، بهاد فصاحت و بلاغت ، مشتمل بر نکات و دقائق

معانی و نایب محتوی محسنات بدیعیّه و اکثر آنها بجهت استمال بندگویی جاهای

وقت متروک مانده و از باب تألف صسط و بدوس بگردانند بلکه بجهت بقید و رعایت

حال متفلس وقت ، اکثر مدایحی که دربارهٔ خانوادهٔ عصمت گفند کتمان شده و بسا اوراق

بگردیده است خود دعبل تا کمال حرأب و حسارت در فسون مدح اهل بیت طهارت و

عبدالرحمن بن امة و احمد بن زید و احمد بن فصل و جمعی دیگر از محدثان شیعه را (که

بمرمودهٔ تنقیح المعال احصای آنها مشکل و قلیل المائده بوده و بهمین وصف حراعی مرصوف هستند)

مؤکول بکسر حاله داسه و در اسماحدی از طبقات دیگر موصوف بهمین وصف را تذکر خواهد داد

قدح محالین ایشان فرو گذاری نکرده و می گفته پنجاه سال است که چون دار خود را بدوش گرفته و در سراع کسی هستم که پبای دارم سرد لکن پیدا نمی کنم، با وجود اینها اشعاری که از وی نقل شده زیاد است بویژه آنچه در مصائب و مصائب اهل بیت رسالت من گفته و تعصب بسیاری است مابین خانواده حلیله نگار برده است قصیده نائیه او که بعد از وفات حضرت رضا ع در قم گفته مشهور است و خود دعبل آن را در مجلس مأمون عباسی بعد از تحصیل امان خوانده و یحیی بن اکثم قاصی بیر حاضر بوده و از ابیات همان قصیده است

لولا تشاعل عینی بالاولی سلموا	عن اهل بیت رسول الله لم اقر
کم من ذراع لهم بالطف نایسه	و عارض تصعید الترب معتبر
امسی الحسین و سر یهم معتله	و هم یعولون هدا سید البشر
یا امة السوء باحاریت احمد فی	حسن البلاء علی التریل و المور

یحیی گوید چون دعبل بهمین جا رسید من نامر مأمون پی کاری رفته و برگشته دیدم که هنوز دعبل قصیده را تمام نکرده و بهمین شعر رسیده است

لم یبق حی من الاحیاء تعلمه	من دی یمان و لانکر و لامصر
الا و هم شرکاء فی دمائهم	کما یشارک ایسار علی حور
اری امیه معدورین ان قتلوا	ولا اری لسی العباس من عذر
اربع بطوس علی القبر الرکی ادا	ماکت تبرع من در الی و طر
قبران فی طوس حیر الناس کلهم	و قبر شرهم هدا من العبر
ما یبع الرحس من قرب الرکی و لا	علی الرکی تقرب الرحس من صرر
هیجات کل امرء رهن بما کست	له یداه فحد ماشئت او قدر

اشعار این قصیده زیاد است، در اینجا محض احتیاج از اطباء بهمین مقدار کفایت میشود قصیده نائیه دعبل بیر که در مصائب اهل بیت عصمت ع سروده و در حضور مبارک حضرت رضا علیه السلام خوانده و آن حضرت بیر دو شعر دیگر با اشعار آن افروده در السبه دایر و بابت مشهور و در رشته خود بی نظر میباشد و مطلع آن این بیت است

مدارس آیات حلت من تلاوة      و مرل و حی مقصر العرصات

که شماره ابیات آن با آنچه در مجالس المؤمنین نقل کرده یکصد و بیست بیت میباشد در معجم الادبا گوید این قصیده از احسن اشعار و بیکوترین مدائجی است که در باره

اهلیت ع گفته شده و همانا مقصود دعبل از آن قصیده حضرت رصاع بوده و آن حضرت ده هزار درهم و يك حلعت شاهانه از لباسهای مخصوص خودش را بدو عنایت فرمودند پس اهل قم هر چه اصرار کردند که آن حلعت را سی هزار درهم بدیشان بفروشد قبول نمود، پس بصمیم گرفتند که آن را قهراً و حراً از دستش بدر آورند، دعبل گفت این بصمیم شما محض نظر سرك و حلب رصای خداوندی است و آنچه بی رصای من صورت امکان ندارد پس مجدداً همان سی هزار درهم را دادند که بفروشد سوگند یاد کرد که نمی فروشد مگر اینکه يك پارچه از آن را بخودش بدهند که در کف خودش بگذارد و ایشان بپوشیدند و يك آستین آن را بدعبل داده و راصی نمودند گویند دعبل، همین قصیده را در لباسی نوشت، در همان لباس احرام بسته و وصیت نمود که آن لباس را بپوشد و بگذارد چون رشته کلام بدیبا انحامید محض بجهت علاقه روحی، دینی و مذهبی با اعتدال از طول کلام گوئیم از رجال کشی (که از اواخر اوایل قرن سوم هجرت بوده و یا خود اوایل قرن چهارم را بپوشیدند و بر دیگر بعهده سعادت حضرت رصاع میباشد) نقل است که دعبل در حراسان شرفیاب حضور مبارک آن حضرت شد و عرصه داشت، من قصیده ای گفته و بر من خودم واجب کرده ام که پس از شما کسی دیگر بخوانده باشم پس بعد از استحاره شروع بخواندن قصیده ای نمود که از آیات آن است

الم تر انی مد ثلثون حجة

اروح واعدو دائم الحشرات

ازی فنههم فی عرهم متمسما

واندیهم من فنههم صهرات

همیشه دعبل قصیده را پایان رسانید آن حضرت بر خاسته و ناخودآگاه رفت، توسط کبیر کی يك حرقة حرّ ناسصد دیبار (اشرفی طلالی هیجده بخودی) بدعبل فرستاد و بیعاش داد که آن را محارح سهر کرده و ما را معذور دارد دعبل گفت بعدا که برای این بیامده و مرامم بپوشیده است، لکن حضرت حجة الله یکی از لباسهای مخصوص خود را عنایت فرماید، آن حضرت آنها را باز برگرداند و حنه ای بپوشید از لباسهای خود بدو عنایت فرموده و امر ناخود و قبول آن فرمودند دعبل بقم آمد، اهل قم همیشه حنه را دیدند هزار دیبار (اشرفی طلال) سهای آن دادند که بفروشد لکن قبول نکرده و بفروشد

آن اصباغ ورزید و گفت والله خود آن سهل است که يك نكته آن را بپیر دهرارد بیار می فروشم پس از قم بیرون شد و ایشان بپیر از پشت سر او رفتند حنه را از دستش گرفتند ناچار بقم برگشت و بنا ایشان سر محاذله برآمد گفتند خود حنه را پس نمیدهیم و لکن اگر مایل باشی نارهم هر از دیوار حاصر است بالآخره دعبل راضی شد شرط آنکه يك نكته بپیر از آن حنه بدو بدهد ایشان بپیر راضی شدند و هر اردنار و يك نكته از حنه بدو دادند در عیون احصار الرصاع سه واسطه از عبدالسلام بن صالح روایت کرده است که دعبل در هرو شرفیاب حضور مبارك حضرت رصاع شد و معرض رسانید که یا ابن رسول الله در باره شما قصیده ای گفته و سوگند خورده ام که پیش از تو کسی دیگر بحوانم پس بعد از احاره شروع بحوا دند قصیده نائیه مشهور کرده و گفت

مدارس آیات حلت من تلاوة و مرسل وحی معصم العرصات

تا آنکه ندین شعر رسید

ازی فیئهم فی غیرهم متعصما و اندیهم من فیئهم صفرات

آن حضرت گریه کرده و فرمودند راست گویی ، پس دعبل ندین شعر رسید

اذا وتروا مدوا الی واترهم اکما عن الاوتار من مصصات

آن حضرت کف بکف ساییده و فرمود بلی والله منقصات (یعنی راست است که ما مقصود الید و دست بسته هستیم) و چون ندین شعر رسید که اشاره به تقیه و تلح رنگانی خودش است

تعدحت فی الدنیا و ایام سعیرها وانی لارحوا لامن بعد وفاتی

آن حضرت او را بدعای حیر یاد کرده و فرمودند آمنتك الله یوم العرع الاکثر آن حضرت بعد از انمام قصیده او را امر بشستن کرده و باندرون خانه رفت ، خادم بقاصله یکساعت صد دیوار (اشرفی طلا) آورده و از رن آن حضرت گفت که اس را مدد حرح خودش بکند ، دعبل قسم یاد کرد که والله برای این بیامده و بطمع چیری این قصیده را نگفته ام ، آنرا برگردانیده و یکی از لباسهای مخصوص آن حضرت را درخواست نمود که بدان وسیله تترك حوید و وسیله افتحار و تسرف وی گردد ، آن حضرت بك حنه حر عنایت فرمود و آن صد دینار را بپیر بس داده و فرمودند باین رودی محل حاجت تو خواهد شد و بپیر فرمودند

که دیگر در این باب مراجعه بآن حضرت نکند ، گویا اشاره باین بود که سب آن را بپرسد دعبل حسب الامر المطاع آن حقه و صد دیار را قبول نمود و با قافله از مرو بیرون شد در قوهان (که نام موضعی است) دردها اردحام کردند ، تمامی اموال اهل قافله را گرفته و دستهای همه را بستند و شروع بتقسیم اموالشان نمودند و ضمناً یکی از ایشان بدین شعر دعبل تمثیل نمود *اری فیئهم فی غیرهم متمسما الح* ، دعبل گوینده آن شعر را استفسار نمود ، گفت دعبل بن علی حراعی ، دعبل گفت ، همانا گوینده قصیده ای که این شعر یکی از آیات آن است من هستم ، آن شخص دردم به پیش رئیس خودشان که بر سر بلی مشغول نماز بود رفت ، بعد از نقل قصیده ، خود رئیس برد دعبل آمد ، پس از آنکه دعبل بودن ، او را استفسار نمود و امر بحواندن آن قصیده کرد دعبل بپیر تمامی آن را فرو حواسب ، سرکت آن قصیده شد از دست دعبل و تمامی اهل قافله برداشته و اموالشان را بپیر خودشان رد نمودند اهل قافله از آنجا عازم مقصد شدند ، دعبل بپیر بقم آمد ، بمعزّذ ورود ، اهالی قم حواستار بحواندن آن قصیده شدند ، بر حسب پیشهاد دعبل در مسجد جامع جمع گردیدند ، دعبل بالای منبر رفته قصیده را فرو حواسب ، صله و انعام و خلعت بسیاری نایل گردید تا آنکه اهل قم حصر حقه را شنیدند و بعد از این حمله ، بهمان روش که از رجال کشی نقل کردیم روایت نموده است سپس گوید که دعبل بوطن خود برگشت و دید که تمامی اموال و اثاث منزل او سرقت رفته است پس هر يك دیار از همان صد دیار عنایتی حضرت رصاع را صد درهم (که آن زمان نام سکه نقره بوده و هرده درهم معادل يك دیار میبود) شیعیان فروخته و حیران آن همه خسارات وارده را نمود و فرمایش آن حضرت را که از راه اعجاز فرموده بودند که آن دیارها برودی محل حاجت تو خواهد شد متذکر گردید دعبل کبیرکی داشته که طرف میل او بود ، بندرد چشم بسیار سخت مبتلا شد ، اطناً از علاج پدید بودن چشم راستش مأیوس بودند و بسها بست بچشم چپ اظهار امیدواری نمودند ، دعبل بسیار دلنگ گردیده حرع و فرع نمود تا آنکه متذکر آن تکه حقه حضرت رصاع علیه السلام شد ، سرک آن را بحشمهای کبیرک مالید و آن تکه را اول شب

با دستمالی بر روی چشماش ست تا آنکه علی الصباح هر دو چشمش سرکت آن حضرت  
کاملاً بهبودی یافت

در عیون احبار الرضا است ، همیکه دعبل در حواندن آن قصیده بدین شعر رسید

وقر بعداد لیس رکیه      تصمها الرحمن فی الاعرفات

آن حضرت فرمودند آیا من هم دو بیت بهمین موصع از قصیده تو الحاق نمایم که متمم این  
این قصیده است باشد ؟ دعبل گفت بلی یا ابن رسول الله ، آن حضرت اشاره بوفات و دفن خود  
در ارس طوس کرده و فرمود

وقر بطوس یالها من مصیبه      تو قد فی الاحشاء بالعرفات  
الی الحشر حتی یبعث الله قائما      یرح عنا الهم والکربات

تا آخر قصیده از مشکوة الانوار محمد بن عبدالحمار بیر نقل است و قتیکه دعبل قصیده  
مشهور خود را خوانده و بدین شعر رسید

فلوالدی ارحوه فی الیوم اوغد      تقطع نسی الهم حرات  
حروج امام لامحالة حارج      یموم علی اسم الله والبرکات  
یمیر فیسا کل حق و باطل      و یحری علی النعماء والنعوات

آن حضرت دست سرگداشته و بیا ایستاد ، برای آن امام فائز عجل الله فرجه که بران دعبل  
آمده بود دعای فرح نمود و به دعبل فرمودند      فطق روح القدس علی لسانک یدخنی  
السنن ولادت دعبل سال ۱۴۸ و وفاتش سال ۲۴۵ یا ۲۴۶ یا ۲۴۹ هـ ق (رمه یا رمو  
یا رمط) در بلده طیب مابین اهواز و واسط از عراق عرب واقع شد ، نوشته بعضی ، یکی  
از کسان ملک بن طوق که بقتل دعبل مأمور بوده عصای آهنین ستمداری را بیشت پای وی  
فرو برد ، فاصله یکرور در همان بلده عارم حنا گردید و از تألیفات او است

۱- طبقات الشعراء ۲- الواحده فی مثالب العرب و مناقبها

(ص ۲۷۷ ت و ۱۹۷ ح ۱ کا و ۷۲ ح ۱ ع و ۲۴۳ ح ۳ مع و ۹۹ ح ۱۱ حم و ۴ و ۲ ح ۳ دریعه)

حراعی      عبدالرحمن بن احمد - بعنوان مصنف پیشانوری خواهد آمد

عمرو بن حمق ، از اکابر اصحاب حضرت امیرالمؤمنین ع و از  
سابقین و اصعبیا و حواریین آن حضرت میباشد ، در صفین و

حراعی



بهروان و حمل حاضر رکن طهر اشساب گردید و نسبت بان بررگوار مانند سلمان بود  
 نسبت بحضرت رسالت، عاقبت بدست معاویه مقتول شد، سر او بحسین سری است که در  
 دوره اسلامی در پیره کرده اند وی در بیرون شهر موصل مدفون گردید، سعید بن حمدان  
 پسر سیف الدوله حمدانی در شعبان ۳۳۶ هـ ق فرش را تعمیر کرد و فوراً احلاص و علاقه قلبی  
 عمرو نسبت بحاواده عصمت و دیگر مرایای احوالش را موکول بکتاب رحالیه میداریم  
 (کتاب رحال)

محمد بن احمد بن حسین - راری بیسابوری، حدّ شیخ ابوالفتوح

**حراعی**

راری مفسر مشهور، کتبه اش ابوسعید، لقس شیخ مفید، ار

ثقات و اعیان علمای امامیه می باشد که بسیار حلیل القدر بود و تألیفات بدین شرح است  
 ۱- المعهیم فی بیان التمسیم ۲- الرسالة الواضحة فی مآلات دعوی الناصبة ۳- الروصة  
 الرهراء فی مناقب الرهراء یا فی تفسیر فاطمة الرهراء ع ۴- الفرق بین المعامین وتشیهه علی ع  
 ندی العربین ۵- کتاب الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین ع ۶- منی الطالب فی ایمان ابی طالب  
 ۷- المولوی که همه آنها را شیخ ابوالفتوح راری نوه مؤلف بواسطه پدرش ارحود مؤلف  
 روایت می نماید و سال وفاتش بدست بیاید (ممل و کتب رحالیه)

در اصطلاح رحالی، لقب بدرس مصعب و رجوع بدان عام نماید

**حراهی**

**عز زحی**

ابی بن نابت و اسعد بن رزاره و جمعی دیگر که مصطلح علم رحال

**حزحی**

ابی بن معاد است، ترجمه حال ایشان موکول بدان علم میباشد

**حزحی**

احمد بن عبدالله - بعنوان صفی الدین حزحی خواهد آمد

**حزحی**

عبدالوهاب بن ابراهیم - بعنوان رحانی خواهد آمد

**حزحی**

۱- حزحی - منسوب است بحزح (درون حمر) بن حارثه بن تعلقه بن مرعیان بن  
 نصر بن ارد و اوس در ارد حزح بر معروف و سب قبائل انصار بدین دو برادر منبهی مسود،  
 مادرسان بن قیله نامی است از قبله ارد و بهمن جهت تمامی قبائل انصار را چه از سل اوس  
 ناسد و چه از حزح بنی قیله سر گویند (تقیح المقال در ترجمه اسعد بن رزاره)

لقب محمد بن عیسیٰ از محدثین امامیه میباشد و ترجمهٔ حالش

حریمی

در علم رجال است

محمد بن فرامور - معروف بملاحسرو ، ارافاضل علمای حنفیه

حسرو

عهد سلطان محمد فاتح عثمانی میباشد که مراتب علمیه را از

برهان‌الدین هروی اخذ نمود ، مدرس مدرسهٔ ادره و مورد اکرام سلطان معظم بود و

اورا ابو حنیفهٔ زمان خود می‌گفته‌است بعد از وفات حصریگ قاضی قسطنطنیه ، نقضات

آنجا مسوب شد ، سیار متواضع بود ، مدرسه‌ای در بروسه بنا نهاد ، سال ۸۸۵ هـ ق در

همانجا وفات یافت ، حصارهای را به بروسه نقل نمودند و در مدرسهٔ خودش دفن کردند

و از تألیفات او است

۱- در الاحکام فی شرح عر الاحکام ۲- مرآة الاصول الی مرآة الوصول در اصول

۳- مرآة الوصول الی علم الاصول که هر سه در استانبول چاپ شده‌است پدرش رومی الاصل

وار امرای ترکمان بود و اخیراً سترف اسلام سترف گردید (ص ۱۷۹ مط)

حسرو

ناصر - بعنوان ناصر حسرو خواهد آمد

سید عبدالحمید بن عیسیٰ - ملقب شمس‌الدین ، از مشاهیر حکما

حسرو شاهی

است علاوه بر اصول طبابت و فنون حکمت در فقد و حدیث و

اکثر علوم متداوله بید دستی توانا داشت وار تألیفات او است

۱- تلخیص‌الاشعا که ملخص شفاى شیخ‌الرئیس است ۲- تلخیص‌المهدب که در فقه

شافعی بوده و تلخیص‌کتاب‌مهدب ابواسحق شیرازی است ولادت او در قریهٔ حسرو شاه

نامی در قرب تبریز آذربایجان میباشد ، عاقبت شام رفته و مورد عنایت ملک ناصر صلاح‌الدین

داود گشت و سال ۶۵۲ هـ ق (حب) درگذشت (ص ۲۸۷۱ ح ۴ ص)

حساب

در اصطلاح رجالیه ، عبارت از احمد بن عیسیٰ ، حجاج بن

رفاعة ، حسن بن موسی ، عمران بن موسی و جمعی دیگر از

محدثین امامیه میباشد و در ترجمهٔ حالشان رجوع بآن علم شود

حشی شريك بن قاصی، محدث امامی و برحمة حالش در علم رجال است  
 حشکماکه ابو الحسن علی بن وصیف - بعدادی، ملقب بحشکماچه، از  
 حشکماچه یا علمای امامیه قرن چهارم هجرت میباشد، نا من السدیم (متوفی  
 سال ۳۸۵ هـ ق) و شیخ معید (متوفی سال ۴۱۳ هـ ق) و بطائر ایشان معاصر بود، نا من السدیم  
 رابطه مودت و یگانگی داشته و هم در زمان او وفات یافت و بیشتر در رقه از بلاد عراق  
 عرب مقیم بود و اخیراً موصل رفت و از تألیفات او است

۱- الاصحاح والتتصیف فی الجراح و رسومه ۲- دیوان شعر ۳- صناعة البلاغة  
 ۴- العوائد ۵- الشرا الموصول بالنظم و سال وفاتش بدست نیامد نگارنده گوید ظاهر  
 آن است که این لقب مشهوری صاحب ترجمه (حشکماچه) بحجت آن است که او شعل  
 نا حشک فروشی را داشته و کلمه حشکماچه نیز بر نا پارسی لقب شعلی او بوده است،  
 سپس در ولایت عربستان، همان کلمه معرب شده و بحشکماکه تبدیل یافته است، اما  
 اینکه در بدایت حال در کدام يك از بلاد فارس اقامت داشتند که مشأً از لقب پارسی بوده  
 باشد معلوم نیست و محتاج به تنسیع رأید است (ف و ۲ و ۱ ح ۱۵ حم)

حشی محمد بن حارث - قروی اندلسی حافظ، از علمای اوائل قرن چهارم  
 هجرت میباشد، ظاهراً مالکی مذهب بوده و از تألیفات او است  
 ۱- الاتفاق والاحتلاف لئامك بن انس و اصحابه ۲- احبار الفقهاء والمحدثین  
 ۳- احبار الفصاة بالاندلس ۴- الفصاة بعرضة که سال ۱۹۱۴ م در مادرید نا بر حمدای  
 بر نا اسپانیائی چاپ شده و در حدود سال ۳۳۰ هـ قمری در گذشت است (۸۲۳ مط)

حشی محمد بن مسعود - بعنوان ابن ابی الرکب در نا کسی حواهد آمد  
 حشیمی لقب حرهم از محدثین شیعه بوده و بر حمد حالش در علم رجال است  
 حصاف احمد بن عمر - (یا عمرو بن مهیر) زاری شیبانی، مکنی نا بونکر،  
 از علمای حنفیه قرن سوم هجرت میباشد که در علوم متداوله  
 خصوصاً در حساب و فرائض بصیر و بدهب ابو حنیفه حیر بود، نا دو واسطه از خود

ابوحیفه روایت نموده و از تألیفات او است

۱- احکام الاوقاف یا احکام التوقوف والصدقات که در فاهره چاپ شده است ۲- ادب العاصی

۳- الخیل در فقه حنفی که موضوع آن محرمات مرد و بیان طرق استحلاص از آنها است

(به حیللهائی که در ابطال حق یا احقاق ماطل نگر برسد) و در مصر چاپ شده است

۴- الحراح ۵- الرصاع ۶- الشروط ۷- المحاصر والسجلات ۸- مناسك الحج ۹- الوصایا

صاحب ترجمه سال ۱۲۶۱ هـ ق (رسا) در حدود هشتاد سالگی درگذشت

حصاف - (برورن عطّار) کسی را گویند که دو حیر، خصوصاً دولگه کفش را روی

هم گذارد و وصلد دور کفش را بیر گویند (ص ۸۲۴ مط ۲۹ و فوائد الهیه و غیره)

حفتائی، حسن سنگ - در اصل از اهل حفتای بوده و در حراسان

حصائی

سکونت نموده و از اشعار او است

بك شیشه می آید را بران توی ایران تا خون جگر گوشه کاووس بسدم

شرح راید بدست بیامد (ص ۶۴ ح ۲ س ۳)

کاشانی، از شعرای عهد شاه تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ) وار

حصائی

شاگردان محتشم کاشانی (متوفی سال ۹۹۶ هـ ق) بوده و از اشعار او است

مکن بمع من بیدل، بسیار آمدن سوت که گر صد بار دارم آرزو، یکبار میآیم

اسم و مشخص دیگری بدست بیامد (ص ۶۴ ح ۲ س ۳)

در اصطلاح رحالی، لقب داود و دیبار و حد تن دیگر میباشد

حصی

و ترجمه حالشان در آن علم است

در ضمن عنوان حصیبی (که با حرف ح بی نقطه و ص با نقطه میباشد)

حصیبی

اشاره شد

عالم رامی صحابی، شرح خالس موکول بکتب مربوطه میباشد

حصری

شیخ محمد، دمیاطی شافعی، مشهور بحصری، از اکابر علمای

حصری

شافعیه میباشد که در مدرسه طرسیه قاهره مراتب معقولی و

مقبولی را تکمیل کرد و با آخر عمر مشغول تدریس و افاده و مرجع استعاده جمعی کثیر بوده و آثار تألیفات او است

۱- اصول الفقه ۲- حاشیه الحصری علی شرح ابن عقیل علی الصیة ابن مالک  
۳- حاشیه الحصری علی شرح الملوی علی المرقندیة در علم بیان ۴- مسادی علم التفسیر  
که همه ایسها در قاهره چاپ شده است (ص ۸۸۵ مط)

در اصطلاح رحالی ، احمد بن علی رازی میباشد و ترجمه حاش  
حصیب الا نادى  
در آن علم است

شاه اسمعیل صفوی ، پسر سلطان حیدر ، مؤسس دولت صفویّه ،  
حطائی  
در ۹۰۶ هـ ق سلطنت رسید ، از نامداران سلاطین ایرانی میباشد ،

فتوحات بسیاری نایل شد ، در توسعه بلاد ایرانی همت های بی پایان بکار برد ، در ترویج  
مذهب شیعه اهتمام تمام داشت ، سریر را پایتخت خود نموده و بیست و چهار سال تا کمال  
استقلال سلطنت را بد تا سال ۹۳۰ هـ قمری (طل) در قصه سراب آذربایجان وفات یافت ،  
خبره اش ناردیل نقل گردید ، در پهلوی حدّ عالیش شیخ صفی الدین اردبیلی آتی الترحمة  
دفن شد و شاه طاهر کبی در تاریخ وفات او گوید

گفت قصا کر پی ساریح او  
شاه جهان کرد جهان را و داغ = ۹۳۰  
حیرتی سر گوید

«شاه و شاه و شاه» می گفتند ، اندر مائمش  
من همین الفاطرا تاریخ فوتس ساحتهم = ۹۳۰  
شاه اسمعیل طبع شعری صاف و روان و شاهانه برداشت بحطائی بخلص می کرد و او است  
بیستون ناله رازم خو شید ار حا شد  
کرد فرناد ، که فرهاد دگر ندا شد  
ایضاً

چنان خوب است ماه عارض و چاه رحداش  
که یوسف مبتلا گشته است و اسمعیل قرناش  
دیوانی مرتب و چند مثنوی سام نهجة الاسرار ، ده نامه ، مناقب الاسرار و نصیحت نامه بدو  
مسوب دارند و عهده دار ترجمه حال او کتب تواریح است

(ص ۹۵۱ ح ۲ و ۳۰۵ ح ۳ ن و کتب تواریح)

شاعر، ایرانی که خود را بحطائی تحلّص میکرد، بهدوستان رفته  
و سالیان دراز در کجرات هند ریسته وار او است

## حطائی

سینه چشمان کجراتی، که رشک صورت چسبد      نکویم کافر ایشان را، ولی عار بگر دیند  
بگیسو حمله چون عسر و لکن عسر سارا      بچشمان حمله چون آهو ولی آهو می مشکبند  
نام و رمان و مشخص دیگری بدست نیامد  
(ص ۲۰۵۰ ح ۳ ص)

عثمان نظام الدین - متولد سال ۹۰۱ هـ قمری (ط) در السه ادا

## حطائی

مشهور وار تألیفات او است

۱- حاشیه بر مختصر تفتارانی که بسیار مختصر است و تا آخر آن کتاب بیست بلکه

تا بحث تعریف مسدالیه بصیر اس و سال ۱۲۵۶ هـ قمری در کلکته سال ۱۲۸۶ هـ قمری

بیر در هند چاپ شده و چهار سحّه حطّی آن شماره های ۲۹۶۱-۲۹۶۴ در کتابخانه مدرسه

سپهسالار بهران موحود میباشد ۳- حاشیه مطول معروف تفتارانی که يك سحّه حطّی آن

در کتابخانه مدرسه هروی بهران موحود است حرف چهارمی این عنوان (حطائی) که

محتوی مختصر و مطول است موافق آنچه از بعض فهرست ها نقل شده و در اصطلاحات

اهالی و فصلاهی معاصر ما بیر معروف میباشد همراه است (حطائی) ولی نوشته کشف الطون

حرف چهارمش ب يك نقطه اجدی است (حطابی) از فهرست کتابخانه رصویه نقل

است که حاشیه مختصر حطائی چنانچه معروف است از حلال الدین اوبی از شاگردان

خود ملا سعد تفتارانی است و او را حطائی (باهمه حرف چهارم) گویند و یا موافق کشف الطون

از نظام الدین عثمانی حطابی است که حرف چهارمش حرف ب اجدی است و سال وفات

نظام الدین عثمان معلوم نیست (کشف الطون و ص ۴۰۶ ح ۲ فهرست سپهسالار)

حطاب در اصطلاح رحالی، لقب سلیمان بن خالد و مروان و جمعی دیگر از محدّثین

شیعه میباشد و بر حمه حال ایشان موکول نکت رحالیه است

احمد بن محمد بن ابراهیم بن حطاب - (سرورن عطار) مکنی

باوسلیمان، از اولاد رید بن حطاب، برادر عمر میباشد که از

## حطابی

مشاهیر محدّثین و فقها و لعویس و ادبای اواخر قرن چهارم هجرت بود ، در عراق عرب تحصیل مراتب علمیّه نمود ، بمقامی عالی رسید ، بحدّی که بعضی از ارباب تراحم هم عیار ابو سعید قاسم بن سلام اش دانند ، عاقبت شهرست که موطنش بوده برگشته و سای تدریس گذاشت و تألیفات سودمندی دارد

۱- اصلاح غلط‌المحدّثین ۲- اعلام السن فی شرح البحاری ۳- شأن الدعاء ۴- الشّاح  
۵- شرح الاسماء الحسی ۶- العرلة ۷- الثعبنة عن الکلام و اهله ۸- عرب الحدیث  
۹- معالم السن فی شرح سن ابی داود و غیر اینها وی در سال سیصد و هشتاد و هشتم  
هجری قمری درگذشت و اشعار خوب بیر دارد و ارآن جمله است

شر الساع العوادی دونه و در  
والتاس شرهم مادونه و در  
کم معشر سلموا لم یؤده سع  
وما تری نشر لم یؤده نشر  
ایضاً

مادمت حیا ودارالناس کلهم  
من بدر داری و من لم بدر سوی یری  
فما انت فی دارالمدارات  
عما قلیل بدیما للمدامات  
ایضاً

تعم سکوت الحادثات فایها  
و نادر نایام السلامة ایها  
و ان سکت عما قلیل تحرك  
رهان وهل نلرهن عندك مبرك

نام صاحب برحمة موافق آنچه از یتیمه الدهر نقل شده (چنانچه نگارس دادیم) احمد است لکن در طبقات الشافعیّة و معجم الادباء اسم او را حمد نوشداید در معجم کوید ، از خودش سر نقل شده که نام من حمد بوده (بدون الف اوّل) لکن چون مردم الفی افروده و احمد نوشدند من هم اهمیتی نداده و اعراض نکردم در طبقات ، احمد بودن را که از ثعالبی نقل شده تعلیظ نموده و در روصات الحثات بیر از سمعی نقل کرده که نامش حمد (بی الف) میباشد و احمد (بالف) از اعلاط عامّه است اینک نگارنده بیر حمد بودن نام صاحب برحمة را تأیید میماید

ست - (بصم اوّل) شهری است نزدیک ار بلاد کابل مابین هرات و عربّه  
(۱۳۱ هـ و ۱۸۳ ح ۱ کا و ۲۶۲ ت و ۲۴۶ ح ۴ حم و ۲۱۸ ح ۲ طبقات و ۴۹ ح ۲ ح ۳ س و عره)

حطایی ایوب بن سعید - محدّث امامی و شرح حالش در کتب رجال است

حمد بن محمد - همان خطایی، احمد مذکور فوق میباشد و رجوع

خطایی

بدانجا نمایند

عبدالله بن محمد بن حرب - خطاب بحوی، هکستی بابو محمد،

خطایی

ار بحوی پیش کوفه و خطایی معروف و ارتالیفات او است

۱- عمودالبحو و مصوله ۲- المکتب فی النحو ۳- النحو الصغر ۴- النحو الکبیر

شرحی دیگر بدست بیامد و رمانش پیش از رمان ابن الدیم (متوفی سال ۳۸۵ ق) بوده است (ص ۱۰۴ ف)

نظام الدین عثمان - در عنوان خطائی (که حرف چهارم همزه

خطایی

بوده) اشاره شد

خطاییه - صبح اول و شدید نابی، یکی از فرق ناطله میباشد که ناطو الخطاب

مسنوب است و در ضمن عنوان بریعیته مذکور افتاد، رجوع بدانجا نمایند و هر يك از افراد آن فرقه را خطائی گویند

در اصطلاح رحالی، لقب بدر بن عبدالله، ندیل بن عمرو، حارب

حطمی

بن عدی، عدی بن ثابت و حمعی دیگر میباشد و برحمة حال

ایشان در آن علم است

### حطی

شیخ احمد بن محمد بن یوسف بن صالح - حطی الاصل، بحرانی

حطی

المشاء والتحصیل، اگر چه بطور اجمال تحت عنوان بحرانی

۱- حطی - تسدید ثانی و صبح و کسر اول و یا حناجه مسهور است فقط بکسر آن مسنوب

به دیه حط (با همان حر که) نامی است از مصافات بحرین یا بنامه که بخط هجر معروف میباشد، در آنجا سره های حوب و مینار می فرورشد و رماح حطی بر که در کلمات عرب دائر و بسیار مینار میباشد بهمانجا مسنوب است هجر بر سهری است بر رگ، کرسی بلاد بحرین، انار و پسته و تریح و بعضی محصولات دیگر من مینار، خصوصاً حرمای آن که بی بدل و صرب المثل و فلان کما قبل التمر الی هجر از امثال دائره میباشد و در ضمن احساء بر اشاره شده است و در اسحا بعضی از موصوفین همین وصف حطی را مینگارند



نگارش یافته لکن محص پاس مقام آن عالم ربانی مجدداً می نگارد که وی عالمی است عامل فاضل کامل راهد عابد متقی ، ادیب شاعر محقق مدقق محدث ثقه ، جامع فروع و اصول ، معقول و منقول ، دارای مراتب علمیّه و عملیّه در عبادت، سخاوت، فصاحت، بلاغت ، حسن تقریر و بیان و تشیید مانی دینیّه اعمق و عمیق بود بحسب انساب بدو تألیف مسیّف خود حمائل و ریاض الدلائل گاهی اورا فاضل الحمائل و ربانی فاضل ریاض الدلائل بیر گویند او ار تلامذۀ مجلسی ثانی و استاد شیخ سلیمان بن عبداللّه ماحوری صاحب بلعۃ الرجال بود ، ملا محمد باقر سرواری صاحب دحیره محص استفاده از مراتب علمیّه اش در هر هفته دو روز با وی خلوت می کرده است، مجلسی در احارۀ خود سیارش می ستاید اشعار شیخ احمد بیر نر و طرفه و ارآ بحمله چند شعر می باشد که در جواب دو بیت سید عبدالرؤف بن سید حسین بحرانی گفته و آن دو بیت این است

لا یجد عنک عابد فی لیلہ  
لم یسهر اللیل العوص ولم یصح  
یکی وکن من شره متحدرا  
فی حبه الا شرب دم التوری

جواب شیخ احمد این است

عما لمن قعدت به افکاره  
حمر الدن تهجدوا وهم هم  
ما اسهر اللیل العوص لعصده  
لکما حیث الدماء تمحست  
عن فهم سر ملیکه فی ما یری  
قوم لوجه الله قد هجروا نکرى  
طلماً ولا طلباً لشرب دم التوری  
بائن ارسل للدماء مطهراً

تألیفات شیخ احمد بدین شرح است

- ۱- الاستعلالیة در اسفلال بندر در ولایت برویج دحرنا لعه بنا کره ۲- الدماء ۳- الحسن والصح العملیان ۴- الحمائل در فقه ۵- الرموز الحقیة فی المسائل المنطقیة ۶- ریاض الدلائل و حیاض المسائل در فقه که حر معذاری ارباب طهارت دینده سده ۷- عینیة صلوة الجمعة ۸- المشکوۃ المصیئة فی العلوم المنطقیة و غیر اینها وی سال ۱۱۰۲ هـ قمری (عقب) در کاطمین وفات یافت

شیخ جعفر بن محمد بن حسن - بحرانی، ارشعرا و ادنای عالی مقام

حطی

قرن یاردهم بحرین می باشد کیه اش ابوالبحر، سش بمعن بن

عدنان موصول ، سال ۱۰۲۸ هـ قمری (عکج) وفات یافت تمامی اشعارش آندار است ،

## ح ط ی

و اثره قصائدش تمام فصاحت و بلاغت و الفاظ رشيقه و معانی مستکره دقیقه را حاوی میباشد، هنگامی که ناصه‌ها آمد با شیخ بهائی ملاقات و اظهار ادبیات و کمالات علمیّه می نمود، شیخ بهائی قصیده رائیه خود را که وسیله الفور و الامان فی مدح امام الرمان ع نام دارد بدو تذکر داد که تا یکماه دیگر نظیر آن را بگوید، حطّی گفت یکماه زیاد است فقط یکروز مهلت کافی است، پس گفت آیهم لارم بیست که در همین مجلس باشد، خود را بگوشه‌ای کشیده و بالنداهة يك قصیده عالی بهمان وزن و قافیه اش را نمود که مطلع آن این است

هی الدار تستسبک مدمعک الحاری      فسقیا فاحدی الدمع ماکان للدار  
فات امرء بالامس قد کنت حارها      وللعار حق قد علمت علی الحار

تا آنکه در مقام اظهار مجهول القدر بودن خود گوید

جهلت علی معروفی فصلی فلم یکن      سواه من الاقوام يعرفی معناری

پس شیخ بهائی بحماعتی از سادات و اعیان بحرین که حاضر بوده اند اشاره کرده و فرمود انشاء الله ایشان از شما قدردانی می کنند، بعد از اتمام قصیده بیشتر از اندازه مورد تحسین شیخ شده و تقریبی عالی بدان نگاهشت

(تنقیح المقال و من الرحمن و ص ۱۴۱ ح ۱۷ اعیان)

## خطیب<sup>۱</sup>

خطیب	ابراهیم بن منصور در زیر عنوان خطیب عرافی مذکور است
خطیب	ابن سائنه { عبدالرحمن بن محمد - عنوان ابن سائنه در باب کسی یا انویحیی } خواهد آمد
خطیب	احمد بن علی - در زیر عنوان خطیب بعدادی مذکور است
خطیب	اسکافی، محمد بن عبداللّه - اصفهانی، کتبه اش ابو عبداللّه، شهرتش خطیب اسکافی، از ادبا و لغویین او احرقرن چهارم و اوائل قرن

۱- خطیب - در لغت مسهور و معروف، در اصطلاح علما و ادبا تراحم لقب بعضی از محدثین و علما و اکابر میباشد و ترحمه حال احتمالی بعضی از ایشان می پردازد از آن رو که غالباً با قدم محل و مکان خود موصوف و بصمیمه همان قدم معروف هستند، مثل خطیب بعدادی و خطیب تبریزی و بطائر آنها، لذا محض سهولت امر در مراجعه کنندگان، علاوه بر اسامی ایشان با رعایت ترتیب در همان قدم بر معرفی میمائیم

پنجم هجرت میباشد که با صاحب بن عماد مصاحبت داشت و در ری خطیب بود صاحب گوید سه کس از اصفهان در علم بمقامی عالی رسیدند حاکم (حولاهه) ، حلاج (پسندون) و اسکاف (کفشگر) اما حاکم ، ابوعلی مرزوقی حلاج ، ابومصور اسکاف، ابوعمادالله خطیب است خطیب بلیغاب خوبی دارد

۱- درة التریل و عرة التاویل در آیات مسانه که در فاهره چاپ شده است ۲- شواهد سینونه ۳- العرة که حاوی بعضی اعلاط ادبا است ۴- غلط کتاب العین ۵- لطف التمدیر فی سیاسة الملوك ۶- مادی اللغة العربیة که در موضوعات مسخره و دارای سست باب بوده و آن بهر در فاهره چاپ شده است ۷- تعداد شعر خطیب سال ۴۲۰ یا ۴۲۱ هجری (بک با بکا) در گذشت (ص ۴۳۶ مط و ۲۱۴ ح ۱۸ حم)

بعدادی، احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی - بعدادی، معروف

### خطیب

بخطیب بعدادی ، مکی نابونکر، فقیه محدث مورخ ادیب حافظ ، اشعری الاصول شافعی الفروع ، از مشاهیر حفاظ و فقها میباشد که در اکثر علوم متداوله دستی توانا داشت، در فقه و حدیث و نحو و لغت و مانند آنها بآلغاب میبینه بسیاری دارد که ریاضه بر شصت بوده بلکه سوشه بعضی در حدود صد کتاب میباشد ، مشهور تر بن آنها کتاب تاریخ بعداد او است که در این اواخر سال ۱۳۴۹ هجری ۱۹۳۱ م در چاپ رده محمّد حای و حاوی بر حمة حال محدّین و علمای بعداد نارمان خودس میباشد محدّ الدین بن بچار، دیلی برای این کتاب نوشته که مفصل بر از خود کتاب است و ابوسعید سمعی بیر بک محمّد و بقی الدین بن رافع بیر بک محمّد در دبل آن نگاسته اند و بعضی ارتالیفات او را بذكر میدهد

۱- احارة المحصول ۲- ادب العقیه و المنصحه ۳- ایصاح الملمس ۴- التحلاء ۵- تاریخ بعداد که ذکر شد ۶- تصد العلم ۷- الجامع لاداب الراوی و السامع ۸- الجوهر بالنسمة ۹- رافع الارقیاب عن اسماء رجال الحدیث ۱۰- الرحلة فی طلب الحدیث ۱۱- شرح دیوان ابی تمام الطائی ۱۲- شری اصحاب الحدیث ۱۳- کس الاسرار ۱۴- الکفایة فی قوانین الروایة یا فی معرفة اصول الروایة که بک بسحه ار آن در حراء بامکی فور برفه ۳۶۳ موجود است ۱۵- المتفق و المتفرق ۱۶- مقدمه تاریخ بعداد که شرح اصل بعداد و اسم

و تاریخ سا و اقسام بعداد محتوی بوده و در سال ۱۹۰۴م در پاریس چاپ شده است

۱۷- *المکمل فی بیان المهمل و غیر اینها* نا ایسکه حطیب از اعظم فقها بوده در تاریخ و علم حدیث شهرت یافت، در کثرت محفوظات و روایات بمقام قدمای حفاظ رسید، در حدیث علامه وقت خود بود، گویند که آن علم شریف بندو منتهی گشته و سلسله حفاظ با وی حتم گردید. وفات حطیب، روز دوشنبه هفتم دی الحجه سال چهارصد و شصت و سه هجرت (۴۶۳ قمری) در هفتاد و یک سالگی در بعداد واقع و بحسب وصیت خودش حسب قبر شرحافی مدفون گردید در همان سال ابو عمر یوسف بن عبدالله، صاحب کتاب استیعاب بیر که *حافظ غرب* بوده (شرح حالش بعنوان ابن عبدالرحمن خواهد آمد) وفات یافت چنانچه حطیب حافظ شرق بوده است. ابواسحق شیرازی که دارالامده حطیب و حوشه چین مصنفات وی بوده با دیگر اکابر وقت در تشییع جنازه اش حاضر بوده اند گویند شیخ ابوبکر بن رهراء صوفی، قری برای خود برد قبر شرحافی تهیه کرده بود، هر هفته یک مرتبه در توی آن قبر میخواستند و تمامی قرآن را بلاوت میمود، بعد از وفات حطیب که میخواستند برد قبر شرحافی بکشند اصحاب حدیث برد ابوبکر مذکور آمده و خواستار دفن حطیب در قبر مذکور او گردیدند، ابوبکر شدیداً امتناع نمود، ایشان قصیه را با یوسف صوفی اظهار کردند، ابوسفد ابوبکر را احصار کرد و گفت نمی گویم که تو قبر خود را که بدان ترتیب برای خودت تهیه کرده ای بحطیب نده لکن همین قدر می گویم که اگر بشر رسیده بود و تو هم برد او شسته باشی و در همان حال حطیب وارد شده و بخواهد او بر برد بو بستید آیا دوست داری که تو بالاتر از حطیب و بر دیگر نه بشر شسته باشی گفت نه، فوراً بلند شده و حطیب را در حای خودم می شامم، ابوسفد گفت اکنون هم باید همین طور باشد پس ابوبکر در اثر این حمله قبول نموده و راضی شد که حطیب را در همان قبر مذکور او دفن کند گویند که حطیب بلاعقب بود، در حال مرس موت، تمامی اموال خود را بفقرا و فقها و اصحاب حدیث تقسیم و کتابهای خود را بر مسلمین وقف کرد و وصیت نمود که لباسهایش را بر بعداد و فاش تصدق نماید و بر گویند حطیب در مکه،

به بیت آنکه بعداد را تاریخی نویسد ، در جامع منصوری بعداد تدریس و املائی حدیث کند، در حوار فر شرحی مدعوی گردد، از آن رزم نوشیده بود اینک بهره مرام خود موفق گردید و از اشعار خطیب است

ان كنت تبعی الرشاد محصا      الامر دیناك والمعاد  
 صحائف النص فی هواها      ان الهوی جامع الفساد  
 (ص ۲۵۱ ح ۱ مه و ۷۸ ت و ۱۳۲ هـ و ۲۷ ح ۱ کا و ۸۲۷ مط و ۱۳ ح ۴ حم  
 و ۳۲۴ ح ۲ ع و ۲۶۶ ح ۱۱ تاریخ بعداد و ۱۲ ح ۳ طنقات)

**خطیب**      تریری، محمد بن عبداللّه - در زیر عنوان خطیب عمری مذکور است  
**خطیب**      تریری، یحیی بن علی بن محمد بن حسین - یا حسن بن موسی بن  
 سظام (یا آنکه حدّش محمد پسر موسی بن سظام است چنانچه  
 در بعض تراجم محمد بن موسی نوشته اند و ظاهر آن است که ارقیل بست حدّ فاشد که  
 در کتب تراجم بسیار متداول است) بهر حال یحیی ارقیل شیبان بود، در تریر آذربایجان  
 تولد یافته و در بعداد توطن نمود ، از آن دهان و آن برهان و شیخ عبدالقاهر حرانی و  
 خطیب بعدای و ابوالعلاء معری و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه کرد با آنکه  
 نحو و لغت و ادبیات را تکمیل نمود ادیبی بود نحوی کامل ، لغوی فاضل ، در شمار  
 ائمه ادب و لغت و اکابر علمای سنت و جماعت معدود ، اینکه بخطیب تریری شهرت  
 یافته در معجم الادباء تعلیظش کرده و گویند که او اس الخطیب است به خطیب تألفات  
 خطیب مدین شرح است

۱- تفسیر القرآن و الاعراب ۲- تهذیب اصلاح المنطق ۳- تهذیب عربی الحدیث  
 ۴- شرح اصغر کتاب حماسه ۵- شرح اکثر کتاب حماسه ۶- شرح اوسط کتاب حماسه ۷- شرح  
 در دیده ۸- شرح دیوان ابی تمام ۹- شرح دیوان متسی ۱۰- شرح سغط الرند که دیوان  
 ابوالعلاء معری است ۱۱- شرح لمع ابن حنی ۱۲- شرح معلقات سبعة ۱۳- شرح مفصلیات  
 ۱۴- الکافی فی علم العروض و المواقی ۱۵- کسر الحماط فی کتاب تهذیب الالفاظ ابن سکیت  
 در لغت گویند که خطیب لباس حریر می پوشید ، عمامه مذهب بر سر میگذاشت ، اکول  
 و پر حوار بود ، شراب حمر رعنتی بسیار داشت بلکه مدمن حمر بود ، در حال مستی  
 درس میگفت و در سال یا صد و دویم هجرت ۵۰۲ هـ ق (ب) در بعداد جان داد  
 (ص ۷۸ ت و ۳۷۶ ح ۲ کا و ۲۵ ح ۲۰ حم و عره)

حطیب حرری، محمد بن یوسف - فیه شافعی بحوی اصولی ریاضی منطقی،

ملقب شمس الدین ، بحریره مسوب و مدنی درجامع طولونی

حطیب بوده وار تألیفات او است

۱- دیوان شعر ۲- شرح الفیه ابن مالک ۳- شرح تحصیل ۴- شرح مباهج بیضاوی

وی سال ۷۱۱ هـ قمری (دیا) درهشتاد و یک سالگی درگذشت (سطر ۶ ص ۷۹ ت)

حطیب حعفر بن مثنی، و چند تن دیگر از محدثین و روایت شیعه میباشد

و شرح حال ایشان در کتب رجال است

حطیب حعفر بن محمد، بعنوان مستعمری خواهد آمد

حطیب حصکفی، یحیی بن سلام - بعنوان حصکفی بگارش یافته است

حطیب حواری، محمد بن محمود بن محمد بن حسن - حواری می ، از

مشاهیر علمای عامه عصر معتصم عباسی (۶۴۰-۶۵۶ هـ قمری) است

او نیز مانند احطاب حواری سالف الترجمة ، از مردم حواریم و کیه اش ابوالمؤید بود،

مدتی مقام حطیبی هم داشت اینک موافق آنچه در ترجمه حال احطاب اشاره نمودیم مشأ

اشتهای بعضی از احله سده است و صاحب ترجمه را همان احطاب حواریم سالف الترجمة

پنداشته اند که هر دو، حطیب و حواری می و ابوالمؤید هستند لکن بعد از ملاحظه اختلاف

در اسم و اسم پدر و زمان زندگی و تاریخ وفات ایشان معلوم می شود که این حطیب محمد،

غیر از احطاب موفق سالف الترجمة میباشد، در نامه داشوران نیز تعداد اشان را از چندی

از اکابر نقل کرده و موافق نقل معتمد ، در ریاض العلماء نیز بمعایت اشان تصریح

میسماید باری پس آنکه معول ، سلطان محمد حواریم شاه را از سلطنت حلع کرده

و بر تمامی ممالک وی استیلا یافتند همین صاحب ترجمه را بصاوت حواریم منصوب

داشتند ، بعد از مدتی بجهت کراهت احتلاط تترك، تترك گفته و بریارت کعبه مشرف شد و

در آن ارض اقدس محاورت نمود و اخیراً بعد از برگشته و مشغول تدریس گردید تا سال

۶۵۵ یا ۶۶۵ هـ قمری درگذشت (ص ۱ ح ۴ م)

حطیب

حوارزمی، موفق بن احمد، بعنوان احطاب حواری می مذکور شد

حطیب

دمشقی، محمد بن عبدالرحمن بن عمر بن احمد - شافعی، قاصی العصاة

قروینی، معروف بحطیب دمشقی، کیهانش ابوالمعالی، لغش

حلال الدین، از اکابر علمای اهل سنت و فحول ایشان بود، در کمتر از بیست سالگی

نقصات آنطولی از بلاد روم منصوب شد، بعد بدمشق سام رفته اصول و معانی و بیان و

فنون عربیه را متقن ساخت و حطیب جامع دمشق گردید، عاقبت بمقام و صاوت بلاد شام

ارتقا یافت پس از طرف ملک ناصر ایوبی (حکمران مصر) نقصات بلاد مصر نصب شد،

اموال اوقاف را بمحتاجین و فقرا صرف کرد از این رو بردن طبقات مختلف شرافت بی نهایت

یافت، تا کمال عرت می ریست و عاقبت بار و صاوت بلاد شام بدو مقرر گردید تا سال

۷۳۹ هـ ق (دلط) قمری در هفتاد و سه سالگی در دمشق وفات یافت و از تألیفات او است

۱- الايضاح فی فنون الايضاح یا فی المعانی والبیان یا فی علوم البلاغة که از تلخیص

المفتاح مذکور در دیل مسوطتر و بمرله شرح آن است و در قاهره در حاسه مختصر

نقارانی چاپ شده است ۲- تلخیص المفتاح که قسم سوم مصباح العلوم سکاکی را که در سه

فصل معانی و بیان و تدبیر بوده ملخص و مرتب و مهذب نموده و محل توحید و فحول و مرجع

استفاده عاقله میباشد، حلال الدین سیوطی نظمش کرده و ملا سعد نقارانی هم مختصر و

مطول معروف را در شرح آن نوشته است، همین کتاب تلخیص، بارها در بیروت و استانبول

و کلکته چاپ و با دو شرح مذکور بر بارها در ایران و غیره بطبع رسیده است صاحب

ترجمه را بنیاست موطن اصلی ایشان حطیب قروینی و بملاحظه بعضی از ادوار زندگی

حطیب مصری بیرگوند لکن بحطیب دمشقی مشهور است

(ص ۱۳۲ هـ و ۴۲ ص و ۸ و ۱۵ ع و ۷۹ و ۷۴۲ ت و ۲۰۶ ح ۳ و ۳ و ۴ و ۵)

ری، عمر بن حسین بن حسن بن علی - لغش صیاء الدین، کیهانش

حطیب

ابوالقاسم، پدر فخراری آبی الترحمة (متوفی سال ۶۰۶ هـ ق)

از اکابر علمای عاقله قرن ششم هجرت میباشد فقیه اصولی، حطیب ادیب، محدث

صوفی ، شافعی اشعری بود ، در علم کلام بیر دستی توانا داشت ، آن علم شریف را از ابوالقاسم انصاری تلمذ امام الحرمین فراگرفت ، کلمات ثری او در نهایت حسن و لطافت است ، حریری در مقامات خود بجهت حسن و جلالت آنها بسیار نقل میکند کتاب عایة المرآة فی علم الکلام از تألیفات حطیب و از نفیس ترین کتب اهل سنت است ، زمان وفاتش معلوم نیست و پسرش محمد بن عمر بیر بعنوان محرراری خواهد آمد  
(ص ۲۸۶ ح ۴ طبقات)

- |              |                                                                                                                                                                                                                                                        |
|--------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| حطیب         | ری ، محمد بن عمر - بعنوان محرراری نگارش خواهد یافت                                                                                                                                                                                                     |
| حطیب         | حاج زکی یا محمد زکی - در زیر بعنوان حطیب کرمانشاهی<br>مدکور است                                                                                                                                                                                        |
| حطیب         | ساوه ، محمد بن احمد بن محمد بن حارث - معروف به حارثی موکول<br>بکتب رجال است                                                                                                                                                                            |
| حطیب         | شربسی ، محمد بن احمد - شربسی ، فاهری ، شافعی ، مفسر<br>شمس الدین ، از علمای عامه قرن دهم هجرت میباشد که معلم<br>و عمل و رهد و ورع موصوف و در حیات اسابید خود مرجع استعاده جمعی کثیر بود و از<br>تألیفات او است                                         |
| (طغر) درگذشت | ۱- السراج المبر فی الاعانة علی معرفة بعض کلام رسا الحکیم الحبیر ۲- شرح شواهد<br>الطغر ۳- شرح منهاج الطالبین نووی ۴- معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المسباح<br>و غیر اینها همه کتابهای مدکور در قاهره چاپ شده است و حطیب سال ۹۷۷ هـ ق<br>(ص ۱۰۸ مط) |
| حطیب         | طولونی ، محمد بن یوسف - بعنوان حطیب حرری مدکور شد                                                                                                                                                                                                      |
| حطیب         | عبدالرحیم بن محمد - بعنوان ابن سانه در باب کمی خواهد آمد                                                                                                                                                                                               |
| حطیب         | عراقی ، ابراهیم بن منصور - مکتبی نابواضح ، از مشاهیر وفقهای<br>شافعیه میباشد که در اصل از اهالی مصر بود ، بواسطه اینکه<br>مدنی در عراق اقامت گیرد عراقی شهرت یافت از تألیفات او است                                                                    |



شرح المهدی که کتاب مہذب ابواسحاق شیرازی را شرح کرده است وی سال ۵۹۶ قمری (نصو) در مصر وفات یافت ، از آن رو کہ مدینہا خطیب جامع مصر بودہ اورا خطیب مصری بیرگویند و موشثہ بعضی ، اورا در عراق خطیب مصری و بعد از مراجعت بمصر خطیب عراقی می گفته اند (ص ۱۹۳ ح ۲ بی و ۶۸۵ ح ۱ ص)

خطیب                      عمر بن حسن بن حسن - بعنوان خطیب ری مذکور شد

خطیب                      عمری، محمد بن عبداللہ - خطیب تریبری عمری کہ گاهی بہ ولی الدین یا ولی اللہ بیر موصوفش دارند از علمای قرن ہشتم ہجرت می باشد و از تألیفات او است

۱- الاکمال فی اسماء الرجال ۲- مشکاة المصابیح اللدی فیہ لفتح ابواب الشریعة معانیح کہ تکمیل کتاب مصابیح السنۃ نعوی است و در بمبئی و قاراں روسیہ و پترسورگ چاپ و در دہلی و کلکتہ بیر بصمیمۃ کتاب اکمال فوق ہردو در یکجا طبع رسیدہ است (ص ۶۲۷ مط)

خطیب                      قزوینی، محمد بن عبدالرحمن - بعنوان خطیب دہشتقی مذکور شد

خطیب                      کرمانشاهی ، حاج رکی یا محمد رکی بن ابراہیم - کرمانشاهی ، عالمی است جامع و ادیب و اعط کہ از فحول و اعیان علمای امامیہ وار اوتاد و اعلام دین شمار میرفت ، تمامی اوقات او در مساعی دینی مصروف میشد، در علم و فصل و حالات و حسن اخلاق و جامعیت در رمان خود بطیر نداشت ، و در انجام وظائف دینی و سن و فرائض شرعی بحد کمال و پدر و مادرش از اہل سنت بود ، در ہشت سالگی ارایشاں فرار کردہ و با اسمعیل خان حاکم ہمدان پناہندہ شد، او بیر معلمی بروی بگماشت نا آنکہ تحصیل عالی موفق گردید و بمقام شیخ الاسلامی و امام جمعہ گی کرمانشاہ معین و متصدی حکومت شرعیہ شد ، جمعی کثیر در اسر مواعظ دلنشین او ہدایت یافتند و اخیراً حسب الامر بادرشاہ بقصاوت لسگر منصوب گردید، بالآخرہ در اثر سعایت ملا علی مدد، ملقب با امام افندی، سال ۱۱۵۹ھ و (عصط) قمری بامر نادری مقتول شد (اطلاعات معرقہ)